

خیلواکی



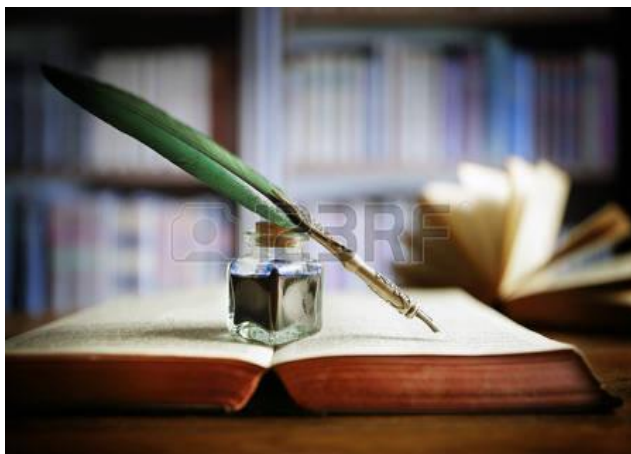
استقلال

www.esteqlaal.net

یکشنبه ۰۶ دسامبر ۲۰۲۰

به اهتمام ملالی موسی نظام

زنان داستان سرای افغان و ظهور ادبیات داستانی



قسمت اول

مقدمه مؤلف:

در کلتور و فرهنگ خاص افغانی داستان و قصه جایگاه به خصوصی دارد، طوریکه در اقصی نقاط افغانستان عزیز و در بین حلقه های فامیل های مختلفه، قصه گویی و افسانه به طروق فولکلوریک و مختلفه رایج بوده و نه تنها اطفال فامیل با شنیدن هر نوع داستان های مورد علاقه و به تناسب سنین حیات به رشد و غنای معنوی میرسیدند، بلکه با امتزاج رویداد های تاریخی و شخصیت های کهن اسطوره یی، نوعی واقعات عهد کهن شاهان و مشاهیر هم سینه به سینه در نسل ها ادامه می یافت. جای شکی نیست که تاریخ و واقعیت های دینی و مذهبی هم با کوشش و باور مندی خانواده ها در طول زمان، البته با تغییرات کم و بیشی زبان به زبان گشته و از مهتران به کهتران و از اسلاف به اخلاف انتقال نموده، تعداد کتب قدیمی ای هم که در منازل موجود بوده است، به نحوی بیان گر افسانه ها و قصه های تاریخ سازان بوده و با فراگیری آنها معلوماتی حاصل می شد.

نوشته ارزشمندی از دانشمند و محقق خیره افغان مرحوم علامه «عبدالحی حبیبی» تحت عنوان «پرور شگاه فرهنگ باستانی» موجود است که در آن ضمن روشنی اندازی دلچسپ و آموزنده ای به تاریخ قسمتی از کشور که منطقه سیستان باشد، از قصه دختر «ملک قطب الدین» امیر سیستان که با اختلافات با پدر «در داستان ها انگیزه خیانت وی را، حسادت به مادر اندر و اقتدار وی در حیات پدرش بیان داشته است – ازین قلم» ، راه مخفی قصری را که با حصار بلند محافظت میشد، به دشمن یعنی «تیمور لنگ» مغل نشان میدهد، زکری به عمل آمده است. دیده میشود که چگونه رویداد های تاریخی به صورت داستان در اوراق تاریخ ثبت میگردد و به تدریج با ارتباطات به هم می پیوندند. این جانب در خاک پاک وطن ریکارد موسیقی غربی ای را به نام «سمفونی شهرزاد» از خارج دریافت نموده بودم که اثر جاودان «ریمسکی کورساکوف» موسیقی دان شهیر روس است. این پارچه جاودان بر روی افسانه های «شهر زاد قصه گوی داستان های شرقی هزار و یک شب» روشنی می افکند، چنانچه برای اینکه پادشاه شوهر شهرزاد، وی را نظر به عادت، مثل دیگر همسران خویش به قتل نرساند، هر شب قسمتی از افسانه ای را برای شاه تعریف میکرد و بقیه را برای فردا شب میگذاشت که به تدریج طوالت بیان افسانه های گوناگون، به هزار و یک شب میکشد و...

در حقیقت داستان دختر امیر سیستان و خیانت به پدر هم یکی از آن داستان های هزار و یک شب است و در اثر جاودان «ریمسکی کورساکوف» حتی قسمتی به منزله امواج دریا ثبت گردیده است که به گمان غالب، آوای «خروشان رود هلمند» باشد که قصر امیر سیستان در جوار آن قرار داشته است.

طوریکه به نظر میرسد، در افغانستان ما داستان نویسی بصورت فن نویسندگی، چه تخیلی باشد و یا بیان حوادث و واقعاتی از گذشته و حال، به تناسب دیگر شقوق نویسندگی و داشته های فرهنگی با ارزش ادباء و فضیله زن و مرد، حتی در زمینه شعر و ادبیات، کاملاً جدید بوده و تاریخ کوتاهی دارد. مثلاً حتی در زمره سخن سرایان زن، مشاهده میگردد که در پهلوی جمعیت کثیری از اهل شعر و ادب در طول تاریخ، رابعه بلخی بیشتر از هزار سال قبل شعر سروده است.

درین مبحث حتی المقدور با منابع محدود دست داشته به چگونگی و بیان ادبیات داستانی بین طبقه نسوان افغانستان آغاز می نمایم، تا باشد که به مرور زمان با دست رسی بیشتری و تحقیق وسیعتری بتوانیم درین گوشه زندگی ادبی زن افغان به معلومات بیشتری نایل آییم.

در آغاز این مبحث به سراغ دو اثر محدود دست داشته می رویم که هر دو در زمینه داستان سرایان افغان تحریر گردیده است. کتاب اولی تحت عنوان «داستان های امروز افغانستان» می باشد که توسط یک نویسنده ایرانی به نام «محمود خوافی» تهیه و ترتیب و به سال ۱۳۷۶ هجری شمسی - ۱۹۹۷ میلادی در مشهد چاپ گردیده است که در حقیقت مجموعه ای است از معرفی ۲۹ داستان سرای زن و مرد افغان با ۲۹ اثر داستانی دست داشته آنان. کتاب دوم که بنام «روایت» است خاص برای معرفی داستان سرایان زن افغان و نمونه هایی از آثار شان می باشد که از قدیمترین ها تا نویسندگان جوانی که حتی المقدور نویسنده کتاب به هويت و اثر شان دسترسی داشته است.

در اجتماع مهاجرین افغان در ایران، با تمام مصائبی که بر هموطنان مظلوم ما در آن سرزمین انحصاری اخوندی با تبعیضات و قیود شدید آن وارد می گردد، باز هم قشر تعلیم یافته و اکثراً جوان توانسته اند به مدارجی در نویسندگی و ادبیات و ساختن کمیته های فرهنگی دست یابند. کتاب «روایت» هم که چاپ ایران است توسط آقای «محمد حسین محمدی» تنظیم و به سال ۱۳۸۸ هجری مطابق به سال ۲۰۰۹ میلادی نشر شده است که یک جلد هم با نمونه هایی از دیگر آثار مؤلف، به لطف نامبرده برای اینجانب و دوست عزیز من خانم «فریده انوری» ادیب و ژورنالیست ورزیده افغان، ارسال گردیده است. البته گویا وی کتاب دیگری را با معرفی بیشتر نویسندگان داستانی روی دست داشته که هنوز احوالی از نشر آن در دست نیست و خود آقای محمدی هم به افغانستان باز گشته و گویا در پوهنتون به سمت استاد توظیف گردیده است. در چند سالی که روابط فرهنگی موجود بود، قسمتی از داستان های خویش را با آثار چند نویسنده دیگر برایش ارسال داشتم.

پسندیده بود که اگر اثر سومی، مفصل تر و جامع تر به اشتراک و معرفی عده بیشتری از داستان نویسان افغان از داخل و خارج افغانستان ذریعه نویسنده افغان آقای «اعظم رهنورد زریاب» تهیه شده و با نشر آن در دسترس همگان قرار می گرفت. این اثر که تا به حال معلوم نگردید که چگونه مؤلف آن که در دهه هشتاد شمسی، با دسترسی به بسیاری از سوانح، تصاویر و آثار داستان سرایان هموطن خویش و مراجعه به تعداد کثیری از آنان یا فامیل های شان، تصمیم به نشر کتاب مفصلی در زمینه گرفته بود، عملاً از تهیه و نشر آن اثر مهم ابا و ورزید. در حالیکه نظر به ادعا، میتوانست معرف یک مجموعه مفصلی از مطبوعاتیان خبره در زمینه داستان های کوتاه و نتیجتاً معرفی آنان و آثار شان، به غنای فرهنگی و کلتور زیبای کشور ما بیفزاید. شاید چنین

اغماض و غفلتی را کار و بار و شغل مهم نامبرده در «تحریف» دری اصیل افغانستان به اصطلاحات و لغات نا مأنوس ایرانی، در عقب پرده تلویزیون طلوع بار آورده باشد.

بعد از اینکه آقای «رهنورد زریاب» در دهه هشتاد هجری شمسی تلفونی به این قلم مراجعه نمود، با مذاکره با تعداد قابل ذکری از داستان نویسان در مهاجرت، کوشش بعمل آمد که سوانح، تصویر و نمونه هایی از داستان ها برای مجموعه ای که زیر کار داشت، به فرانسه که اقامتگاهش بود ارسال گردد که چنین شد. ولی بعد از سپری شدن در حدود ۱۳ سال که وی به وطن مراجعت نمود و ارسال مکاتیب متعدد به نامبرده، هیچ تلاش و حرکت مثبتی در چنین اقدام ارزشمندی از وی به مشاهده نرسید.

برای آغاز در مبحث «معرفی زنان داستانسرای افغان» کوشش می شود تا عجالاً و تا دسترسی به آثار جدیدی، از هر دو اثر دست داشته بتوانیم نکاتی را برای خوانندگان معزز این وبسایت تهیه و پیشکش نماییم.

به مناسبت قدامت کتاب «داستان های امروز افغانستان» مؤلف ایرانی، ابتداء نظر مختصری به این اثر می اندازیم:

(نزدیک به نیم قرن «در سال نشر کتاب محاسبه گردیده است – ازین قلم» از آغاز داستان نویسی کشور افغانستان می گذرد، اما خواننده ایرانی از وضعیت و سیر تحول و فراز و نشیب داستان در افغانستان، کشوری که با ما فرهنگ مشترک دارد، بی اطلاع است.

نطفه داستان در دوره امان الله خان از سال ۱۳۰۰ شمسی بسته میشود که ثمره آن داستانی به نام «جهاد اکبر» است و در مجله معارف به چاپ می رسد؛ داستانی که نویسنده آن معلوم نیست و بدینسان داستان نویسی ظهور خود را آشکار می کند و تا سال ۱۳۳۰ داستان نویسی به صورت تک جرعه هایی در مطبوعات رخ می نماید که بیشتر تحت تأثیر داستان نویسان اتحاد شوروی و ایران است. تفکر حاکم بر داستان ها، از امانیزم و نوعی آرمانگرایی حکایت دارد که نویسندگان آن عمیقاً به آن عشق می ورزند.

بعد از پایان دهه بیست و شروع دهه سی شمسی، داستان نویسی به شیوه نسبتاً جدید در مطبوعات جا باز می کند و نویسندگانی چون نجیب الله تور ویانا، علی احمد نعیمی، سلیمان علی جاغوری، گل محمد ژوندی، عبدالغفور برشنا، به عنوان داستان نویس شناخته می شوند و داستان هایی که

بیشتر از مضمون های حماسی و تاریخی و یا احساساتی که از مضامین رومانیتیک برخوردار است، به چاپ میرسد.

نجیب الله تور ویانا و علی احمد نعیمی به عنوان پیش کسوتان داستان کوتاه و تأثیر عمیقی که بر نویسندگان بعد از خود می گذارند، سهم مهمی در عرصه داستان های کوتاه افغانستان دارند؛ اما با این همه، دهه سی شمسی جایگاه خاصی برای داستان کوتاه ندارد. داستان نویسی تقریباً در حالت سکون قرار میگیرد و تا پایان دهه ۱۳۳۰ به طور کلی می توان گفت که رخوت فرهنگی بر ادبیات داستانی همچنان ادامه پیدا میکند.

ادامه دارد